



## فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469  
Online ISSN: 2717 - 1477

نمایه در SID  
GoogleScholar Ensani Magiran  
[www.jaml.ir](http://www.jaml.ir)  
سال دوم، شماره هشتم، صفحات ۷-۲۸

## واکاوی فقهی حقوقی نهاد نحله در پرتو رویه قضایی کشور ایران

استاد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران،  
بابلسر، ایران.

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه  
مازندران، بابلسر، ایران.

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه  
مازندران، بابلسر، ایران.

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه  
مازندران، بابلسر، ایران.

دکتر حمید ابهری

\*مهدی طالقان غفاری

ستاره ابوبی

احسان نعمتی

### چکیده:

«تحله» از جمله حقوق مالی است که در فقه امامیه و متعاقب آن در حقوق ایران برای زوجه مورد پیش بینی قرار گرفته است. این نهاد در راستای حمایت مالی از زوجه و تحقق هرچه بیشتر عدالت در خصوص زنان در بند (ب) تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات طلاق در سال ۱۳۷۱ توسط قانون‌گذار مورد شناسایی قرار گرفت که در یک تعریف کوتاه و مفید می‌توان آن را پرداخت مبلغی از طرف روح به زوجه در زمان طلاق دانست. در آخرین تحولات صورت گرفته در حوزه حقوق خانواده، قانون‌گذار در سال ۱۳۹۱ اقدام به نسخ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق نمود. با این وجود نهاد «تحله» استثنایی بر این نسخ محسوب شده و در نتیجه مقتن کماکان مقررات آن را پابرجا دانسته است. با توجه به همین تحولات در سیر قانون‌گذاری این نهاد حمایتی و ابهامات و تعارضات حادث شده در مفهوم نحله در رویه قضایی، در پژوهش حاضر سعی شده است با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با توصل به رویکرد کتابخانه‌ای، به تناقضات موجود در رویه قضایی پاسخ گفته و پیشنهاداتی در این خصوص ارائه نماید. نتیجه حاصله از تحقیق نیز نشان می‌دهد که نحله، در راستای حمایت مالی از زوجه، نهاد مناسبی می‌باشد؛ ولیکن با توجه به مشخص نبودن جایگاه و مبنای آن به خصوص در رویه قضایی، آنگونه که شایسته است از کارکرد لازم برخوردار نیست.

واژگان کلیدی: نحله؛ طلاق؛ حقوق مالی زوجه؛ فقه؛ رویه قضایی.

طبقه‌بندی JEL: فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی



را منعقد نموده‌اند، پس از طلاق نیز در برابر وضعیت و نیازهای یکدیگر مسؤول باشند. به همین جهت بر طلاق، آثار و توابعی بار می‌شود. در این میان، یکی از مهمترین توابع مالی طلاق، نهاد «تحله» است که در حقوق کشورهای اسلامی به انحصار مختلف پذیرفته شده است. در حقوق کشورهای غیرمسلمانی بر مذهب نیز می‌توان به نهادهای نزدیک به «تحله» همچون تقسیم اموال و مقری ماهیانه اشاره کرد. در حقوق ایران، اختیار زن در درخواست طلاق، محدود به موارد انجشت شمار است؛ لذا افزایش حقوق مالی زن حین طلاق به درخواست مرد و منوط نمودن حق طلاق مرد به پرداخت حقوق مالی زن مورد توجه قرار گرفته است. نهاد نحله به پیروی از جریان فکری مبتنی بر جبران خسارت زوجه در موارد سوء استفاده زوج؛ از اختیار اعمال حق طلاق است؛ بنابراین آنچه به زوجه در قالب «تحله» پرداخت می‌شود حق او محسوب می‌گردد و نمی‌توان از آن تحت عنوان بخشش پاد کرد. با وجود وابستگی میزان نحله به عواملی چون طول دوران زندگی زناشویی و همچنین نوع کارهایی که زن انجام می‌داده و تمکن مالی زوج؛ به نظر می‌رسد منظور از پرداخت نحله جبران ضرر و زیان‌های مادی و معنوی همسر باشد که در به پایان رسیدن زندگی مشترک زناشویی نقشی نداشته و در واقع قربانی امیال شوهر شده است؛ از این رو شوهر به دادن نحله الزام می‌شود که این مهم به خوبی در رویه قضایی کشور ایران متبلور شده است؛ لذا اراده او در ایجاد تعهد و همچنین میزان تعهد تاثیرگذار نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۴۹۳).

در این جستار برآئیم تا با بررسی دقیق مفهوم نحله در فقه و حقوق و تبیین ماهیت حقوقی این نهاد اساسی، مبانی فقهی و قانونی نحله را از نظر بگذرانیم و از رهگذر تحلیل‌های ارائه شده، نحله در رویه قضایی کشور ایران مورد بررسی و واکاوی دقیق قرار داده خواهد شد.

### ۱. مفهوم نحله

نحله در لغت به معنای بخشش، عطا، مهر، کابین، صداق و... است (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۷۹؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۴۵۱، مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۹، مدرسی، ۱۳۹۳:

### ۱- مقدمه

تشکیل زندگی مشترک زن و مرد بی‌شك ریشه در حکمت هستی دارد. نکاح همسران با هدف نیل به آرامش، مهربانی، رشد و تعالی صورت می‌پذیرد و سرمنشاء آن صداقت در گفتار و رفتار از ابتدای راه تا انتهای است و هرچا صدق و راستی در رفتار مقابل دستخوش احبطاط می‌شود، زندگی را در پرتابه تیرگی و سقوط می‌برد و آینده‌ای نامعلوم و مبهم را رقم می‌زند. خانواده اولین اجتماعی است که انسان در آن مفهوم خودگذشتگی و تعاون و همکاری و فدایکاری را فرا می‌گیرد و برای شرکت در اجتماع بزرگتری به نام جامعه آماده می‌شود؛ از این رو خانواده مکتبی شایسته و بی‌نظیر برای اجتماعی کردن انسان می‌باشد. در اهمیت جایگاه خانواده همین بس که برای زوال فرهنگ یک ملت، تزلزل بنیاد خانوادگی کافی است؛ پس می‌توان گفت که خانواده از مهمترین عناصر تشکیل دهنده ملل امروز است. ارزش هر قوم و اجتماع منوط به اهمیت خانواده‌ها است و هرگاه خانواده دچار ضعف شود یا از بین بود به همان میزان جامعه حیات و موجودیت خود را به وضوح از دست خواهد داد. در همین راستا، قانون- گذار ایران مانند همه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، سعی در ایجاد تعادل میان حقوق زن و مرد داشته است. یکی از این راهکارها، پیش‌بینی نهادی حقوقی به نام «تحله» است که توجه به آن در کنار مهریه، نفقه و جهیزیه می‌تواند مانعی در اجرایی شدن تصمیم عجولانه مرد در طلاق زوجه باشد.

کارکرد خانواده که از عقد نکاح حاصل می‌شود و اهداف تشکیل خانواده، ایجاد می‌نماید که قواعدی متفاوت با سایر عقود بر آن حاکم باشد؛ بنابراین مقتن با درک درست از تفاوت این عقد با سایر عقود، بنا بر مقتضیات موجود، اقدام به وضع قواعد حقوقی خاص می‌نماید. به همین جهت قطع رابطه قراردادی میان زوجین، آن‌ها را به طور کلی از سرنوشت یکدیگر بیگانه نمی‌کند؛ بلکه ارتباط عاطفی و همبستگی زوجین در زمان زندگی مشترک، ایجاد می‌نماید به پاس مدتی که بر اساس اعتماد و صداقت با یکدیگر زندگی مشترک داشته‌اند یا آنکه با قصد ایجاد چنین وحدت فکری و عاطفی، عقدی



ادیان الهی، با توجه به امکان وقوع این اشتباهات در رابطه با انحلال نکاح و قطع زندگی مشترک از طریق طلاق، طریقه، مسائل و احکام آن، مطالبی بیان شده است. در این ادیان، اصل اولیه بر اعطای حق طلاق به مرد است؛ چراکه مدیریت خانواده با زوج می‌باشد. با این وجود در برخی موارد و با عدول از اصل اولیه و برای جلوگیری از عسر و حرجی که مانع زندگی مشترک است، اختیار طلاق به زن تفویض شده است. از جمله این موارد، طلاق خلع می‌باشد. در این نوع طلاق، زن در عوض بخشش تمام یا مقداری از مهریه خود، مرد را محکوم به اجرای صیغه طلاق می‌کند (نقاش زاده، ۱۳۹۱: ۱۲).

علاوه بر مورد یاد شده، از آن جایی که هر صاحب حقی ممکن است از حق خود سوء استفاده کند، مرد نیز ممکن است از حق طلاق خود سوء استفاده نموده و بدون دلیل موجه قانونی و عرفی، خواهان استفاده از آن باشد. از این رو، به منظور جلوگیری از این سوء استفاده در اسلام و بالطبع در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، تدبیری اندیشیده شده است. در قانون مدنی، این تدبیر به دو صورت تعیین حقوق مالی برای مطلقه و افزودن به تشریفات طلاق، مطرح شده اند. علاوه بر این، قانون گذار، جهت مفید واقع شدن تدبیر خود، اقدام به تدوین قوانین دیگری نموده است. اویین قانون تصویب شده در اینخصوص، قانون حمایت خانواده و آخرین قانون تصویبی، ماده واحده اصلاحی قانون طلاق است. ماده واحده اصلاحی قانون طلاق در یک ماده و همچنین هفت تبصره، تدوین شده است. به دلیل اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان در رابطه با مفاد این اصلاحیه، مجمع تشخیص مصلحت نظام به بررسی و سپس تصویب آن، اقدام نموده است. یکی از تدبیری اندیشیده شده در این اصلاحیه، حقی مالی است که با عنوان نحله بیان شده است. این حق، در بند ب تبصره شش این اصلاحیه، مطرح است. مطابق این قانون، در صورتی که درخواست طلاق از سوی مرد به دلیل سوء رفتار و یا اخلاق زوجه نباشد، زوج از سوی دادگاه، محکوم به پرداخت مبلغی تحت عنوان نحله به مطلقه خود، می‌شود. این مبلغ با توجه به وسع مالی زوج و سنتات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زن در طول

۴۶۷ و شبیری زنجانی، ۱۳۷۱: ۷۰۱۰). در اصطلاح فقهی، نحله چندین مفهوم دارد؛ در یک مفهوم نحله به معنای هبه و بخشش آمده و در مواردی آن را بیانگر مطلق عطا و بخشش دانسته‌اند و گاهی نیز آن را در معنای بخشش اموال غیر منقول بکار برده‌اند. در مفهومی دیگر نحله به معنای فرضیه است و این مفهوم به خوبی در قرآن نمایان است: «آتوا النساء صدقتهن نحلة و به زنانタン مهرشان را به عنوان بخشش الهی بدھید» (نساء: ۴). در آیه یاد شده نحله به معنای مطلق بخشش نیست بلکه این بخشش تحت عنوان فرضیه الهی مطرح است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۲۰۴۵).

علاوه بر مفهوم فقهی، در معنای حقوقی نیز نحله به هدیه و بخشش مال غیرمنقول تعریف شده (انوری، ۱۳۸۷: ۲۹۸). از سوی دیگر برخی بیان داشته‌اند که نحله در اصطلاح حقوقی به دو قسم آمده: «الف: به معنی هبه. ب: هرچه که از روی تبع دهنده که در این صورت شامل وقف و صدقه و هبه و هدیه و ... هم می‌شود» (جعفری لئگروندی، ۱۳۹۲: ۷۱۰).

علی رغم معنای ذکر شده برای نحله، آنچه که در بند ب تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق در خصوص نحله بیان شده، نه تنها با معنای لغوی آن سازگار نیست، بلکه تعبیر آن به بخشش اجباری با مقررات مربوط به هبه دچار چالش و پیچیدگی می‌گردد (روشن، محمدی رمقانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). همچنین با توجه به شرایطی که قانون گذار برای تعلق نحله پیش بینی کرده، این مفهوم با آیات و روایات مرتبط با نحله نیز سازگاری ندارد؛ چرا که در ادبیات فقهی، استحباب پرداخت نحله به هر نوع مطلقه‌ای تعلق می‌گیرد اما در قانون، شرایط ویژه‌ای در این خصوص وجود دارد (حاتمی و زبرجد، ۱۳۹۴: ۶۳).

## ۲. ماهیت نحله در فقه و حقوق

از آن جایی که در انتخاب همسر و تشکیل خانواده، عقل و دانش بشری، ملاک می‌باشد، ممکن است افراد در این مسیر مرتکب اشتباه شده و انتخاب نادرستی داشته باشند و در این صورت، هدف اصلی از ازدواج که ایجاد آرامش در زوجین می‌باشد، محقق نخواهد شد. در تمام

تعیین مقدار آن در آیات و روایات بیان شده است با برخی از شرایط مطرح شده برای حق مالی نحله، مشترک است (نقاش زاده، ۱۳۹۱: ۱۳).

دوم این که حکم مربوط به نحله، از جمله احکام حکومتی است که از سوی حاکم جامعه اسلامی، در جهت رعایت مصالح عمومی جامعه، صادر شده است؛ زیرا اولاً بدون تردید، پیامبر (ص) و ائمه (علیهم السلام) از حق صدور احکام حکومتی در جهت اداره جامعه اسلامی برخوردار بوده اند. ثانیاً براساس اصل ولایت مطلقه فقیه، فقیه جامع الشرایط نیز در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام)، حق صدور احکام حکومتی را دارا می باشد. ثالثاً مبنای صدور احکام حکومتی، مصلحت است که این مبنا در رابطه با قانون مربوط به حق مالی نحله نیز؛ در نظر گرفته شده است؛ زیرا مسلمان رعایت مصالح جامعه به خصوص زنان، می باشد (همان: ۱۴).

در رابطه با ماهیت نهاد نحله در حقوق ایران شاید بتوان ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ را که براساس آن در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش، موجب قصور طرف دیگر شود، فرد مقصر به پرداخت مقررات ماهیانه مناسب با نیاز فرد آسیب دیده محکوم می شود را به نوعی در روند شکل گیری نهاد نحله دخیل دانست؛ به همین دلیل مبلغی با رویکرد حمایتی در زمان طلاق پرداخت می شود (امامی، صفائی، ۱۳۸۷: ۲۶۰-۲۶۱). هرچند که عده ای بر این نظرنده «با توجه به اینکه ماهیت اختیار مذکور برای دادگاه، جبران خسارت احتمالی و ضرر طرف زیان دیده از رفتار سوء و قصور طرف دیگر است، نمی تواند به عنوان پیشینه تقاضی نهاد نحله تلقی گردد.» (انصاری پور و صادقی مقدم، ۱۳۸۴: ۴) ولیکن در پاسخ به این استدلال باید گفت که: «اگر این مقررات ماهیانه مناسب با زیانی داشت، فقط طرف مقصر در طلاق باید محکوم به پرداخت آن می شد. به علاوه خسارت اصولاً مناسب با زیانی است که وارد شده در حالی که مقررات ماهیانه مناسب با وضع سن طرفین و مدت زناشویی خواهد بود» (امامی، صفائی، ۱۳۸۷: ۲۶۲).

زندگی مشترک، انجام داده است؛ از سوی دادگاه، تعیین می شود. هدف قانون گذار از تصویب این قانون، جبران خسارات معنوی وارد به مطلقه می باشد (نقاش زاده، ۱۳۹۱: ۱۳). علی رغم اختلافات شدید مبنی بر امکان یا عدم امکان مطالبه خسارات معنوی به جهات اخلاقی، نظری و همچنین عملی (تفییی، ۱۳۸۶: ۳۲۵ و ۳۲۸)، مقتن در قوانین مختلف اعم از قانون اساسی، قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مسئولیت مدنی، صراحتا جبران چنین خسارتی را ملحوظ داشته است. شایان ذکر است پذیرش جبران چنین خسارتی با وجود اختلاف نظرهای موجود در فقه، مورد پذیرش تعداد زیادی از فقهاء قرار گرفته است (انصاری، ۱۴۱۰: ۱۴۰۳، مجلسی، ۱۴۱۰: ۳۷۲، بجنوردی، ۱۴۰۳: ۱۴۱۰، زمخشri، ۱۳۶۴: ۱۸۲).

قانون مربوط به حق مالی نحله، از جهاتی مبهم بوده و قابل بررسی می باشد. اولاً با توجه به این که پرداخت نحله، بر زوج واجب است، انتخاب عنوان نحله برای معرفی این حق مالی، محل اشکال است؛ زیرا معنای متبدار به ذهن از واژه نحله، بخشش بلاعوض و با طیب نفس می باشد. در توجیه این اشکال می توان گفت، هدف قانون گذار از انتخاب واژه نحله، بیان نحوه پرداخت این حق است؛ یعنی زوج مکلف است با طیب نفس، این حق مالی را به مطلقه خود، پردازد. ثانیاً مبانی تدوین نحله در قانون مشخص نشده است؛ از این رو نظرات متفاوتی در رابطه با مبانی حقوقی و فقهی آن، مطرح شده است. از جمله مبانی حقوقی مطروحة، اصل ۴۰ قانون اساسی و همچنین قانون مسئولیت مدنی و تعديل آثار و تبعات سوء ناشی از طلاق می باشد. شایان ذکر است، از نظر فقهی نیز، دو مبنا در رابطه با تدوین این قانون، محتمل است. نخست اینکه منظور از نحله در قانون، متعه طلاق در فقه باشد. زیرا اولاً هدف از متعه طلاق نیز، جبران خسارات معنوی در مطلقه است. ثانیاً اگرچه مشهور فقها معتقدند اعطای متعه طلاق، تنها در صورتی واجب است که زوجه مفوضه بوده و قبل از تعیین مهره و وقوع نزدیکی، طلاق داده شود؛ اما برخی از فقهاء با توجه به ظاهر آیات و روایات وارد در رابطه با متعه، قائل به لزوم اعطای آن به تمام مطالقات، شده اند. ثالثاً شرایطی که برای تعلق متعه و



۲۳۶ و ۲۲۹ سوره مبارکه بقره<sup>۳</sup> و ۴ سوره نساء<sup>۴</sup> روايات موجود، به طور مطلق و بدون اشاره به قيدي خاص؛ به متعهی طلاق برای مطلقه حكم کرده‌اند. مانند: «ان متعه المطلقه فرضيه» (میرخاني و کاظمي، ۱۳۸۹: ۱۴۵). آيات فوق، اشاره به يك از حقوق مكتسيه و مسلم زنان داشته و اعلام مي‌دارد: مهر زنان را به صورت كامل و مانند يك بدھي پرداخت نمایيد؛ يعني همانطور که در پرداخت بدھي اشخاص اهتمام مي‌ورزید تا از آن چيزی کم نشود در پرداخت مهریه نيز باید چنین دقتي وجود داشته باشد (این در صورتی است که نحله را به معنی بدھي بگيريم) و اگر به معنی عطيه و بخشش باشد تفسير آيه چنین خواهد شد: مهر را که يك عطيه الهي است و خدا به دليل اينکه زن حقوق بيشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از اين راه جبران شود به طور كامل ادا کنيد.<sup>۵</sup>

هرچند با ملاحظة شأن نزول آيه و ظهور اراده مهر نه مطلق نحله و عطيه، استدلال به آن مشكل است، با اين وجود نظرات مختلفی در مورد نحله ارائه کردن:

«مراد از نحله اين است که عطيه است از جانب خدا هرچند در ظاهر عوض بعض مي‌نماید ولکن چون زوجين هر يك به ديگري محتاج و هر يك از ديگري استمتع می‌كنند پس مهر گويا نحله و عطيه است از جانب خدا و بلاعوض از برای زوجه» (ميرزاي قمي، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

در تحرير گفته شده «اذا اصدقها عبداً فبأن مستحقاً للغير كان لها قيمتها، ولو بآن حرا قال الشيخ الاقوى قيمته لو كان عبداً، ولو قيل بمهر المثل كان وجهاً» (علامه حلی، ۱۳۸۷: ۴۳۱). فخر المحققين(علامه حلی) مبنای اين دو قول را بر اين گذاشته که آيا مهر «عوض» است یا «نحله و عطيه» است؟

علاوه بر ماده ۱۱ قانون حمايت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که به نظر مى‌رسد مى‌توان آن را به عنوان سابقه نهاد نحله تلقی کرد) به عنوان مهمترین پيشينه تقني نهاد نحله باید گفت که، اين حق، برای اولين بار در بند به تبصره شش ماده واحده اصلاحی قانون طلاق بيان شده است (آهنگران و نقاش زاده، ۱۳۹۳: ۴۲۶). مقتن اشعار داشته است: «پس از طلاق در صورت درخواست زوجه مبني بر مطالبه حق الزرحمه کارهایی که شرعاً به عهده او نبوده است، دادگاه بدواً از طريق تصالح نسبت به تأمین خواسته زوجه اقدام مى‌نماید و در صورت عدم امكان تصالح، چنانچه ضمن عقد يا عقد خارج لازم درخصوص امور مالي شرطی شده باشد طبق آن عمل مى‌شود. در غير اين صورت، هرگاه طلاق به درخواست زوجه نباشد و نيز تقاضاي طلاق ناشي از تخلف زن از وظایف همسري يا سوء اخلاق و رفتار وي نباشد به ترتيب زير عمل مى‌شود:

(الف) چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وي نبوده است به دستور زوج و با عدم قصد تبع انجام داده است و برای دادگاه نيز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم مى‌نماید.

(ب) در غير بند (الف) با توجه به سنوات زندگی مشترك و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالي زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نهله) برای زوجه تعیین مى‌نماید.» هدف از تصویب این اصلاحیه، تفسیر ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی به نحو مضيق است؛ زيرا مطابق ماده قانوني مذکور، حق طلاق به نحو مطلق با مرد است. توضیح آن که چون اطلاق اين قانون، سبب سوءاستفاده زوج مى‌شد، قوانینی در جهت تحديد اراده مرد، تصویب شد. از جمله اين قوانین، اصلاحیه قانون طلاق است.

### ۳. مبانی فقهی نحله

همانطور که در قسمت مفاهيم در مورد معنی لغوی نحله ذكر شد، فقهای امامیه با توجه به آيات ۱۴۱ و

<sup>2</sup>- لا جناح عليكم إن طلثتم النساء ما لم تأتُوهنَّ أَوْ نَفِضُّوا لَهُنَّ فِرْضَةٌ وَمَبْعُوهُنَّ عَلَى الْمُؤْسِعِ قَدْرَهُ وَعَلَى الْمُغْفِرِ قَدْرَهُ سَاعَةً بِالْمَغْفِرَةِ حَقًا عَلَى الْمُخْبِيِنَ.

<sup>3</sup>- وَلَا يَجُلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُو مِنَ اتِّسْمَوْهُنَّ شَيْئًا إِنَّمَا يَنْهَا اللَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ

<sup>4</sup>- وَلَا يَنْهَا اللَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ يَنْهَا فَإِنْ طَمِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مُنْكَرٍ

<sup>5</sup>- <http://vasael.ir/fa/news/16741>



بخواند، یا آن کسی را که نحله را برای او می فرستد») طوسي، ۱۳۶۳: ۲۱۴.

همچنین در تحریر قبول فعلی را در نحله وجیه شمرده است و در آنجا گفته است که جواز تصرف در نحله از باب اباحه است. لازمه کلام او است که ایجاب قولی را هم شرط نداند، چون شرط دانسته است تعجیل قبول را بنا بر اشتراط لفظ (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵). اما علامه حلى در تذکره الفقها بیان می کند که: «در ایجاب و قبول نحله ظاهر می شود که میل به عدم اشتراط ایجاب و قبول قولی است» (علامه حلى، ۱۳۷۲: ۴۳۱).

با این وجود، برخی فقهای اهل تسنن و اکثر فقهای امامیه بر این نظرند که حکم آیه ۲۳۶ سوره بقره، مخصوص زنان مطلقه غیر مدخله‌ای است که مهریه برای آنان تعیین نشده است؛ بنابراین پرداخت متعه بر سایر زنان به دلیل آیات و روایات وارد در این زمینه، حمل بر استحباب می شود (میرخانی و کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

با در نظر گرفتن مطالب مطروحه، پر واضح است پذیرش دیدگاهی که پرداخت نحله به زن را به منزله جبران خسارت نامشروعی که به واسطه اعمال حق طلاق زوج بر زن بار شده می داند معقول به نظر می رسد و این مهم با شئون مادری و همسری زن سنتیت بیشتری دارد؛ شایان ذکر است که پذیرش هبه بودن نحله با مفهوم عقد (ماده ۱۸۳ قانون مدنی) که متشکل از اراده دو طرف است سازگار نمی باشد؛ چراکه در پرداخت نحله محکمه شوهر را ملزم به چنین عملی می نماید. وابستگی میزان نحله با طول دوره زندگی مشترک، تمکن مالی شوهر و اعمالی که توسط زن صورت می گرفته، موبد جبران خسارت بودن این نهاد حقوقی است.

#### ۴. مبانی حقوقی نحله

از لحاظ حقوقی مبانی نحله را می باید در قواعد مسئولیت مدنی جستجو نمود و در صورت عدم تعلق اجرتالمثل به زوجه مطلقه، مبلغ آن بر حسب سوابع زندگی مشترک و نوع کارهای زوجه و وضعیت مالی زوج محاسبه نمود (اسمعاعیلی، ۱۳۹۵: ۵۳)؛ همچنین می توان

پس چنانچه عوض باشد، مهرالمثل لازم می شود به جهت آنکه هرگاه یکی از عوضین فاسد شد صاحب آن عوض دیگر رجوع به عوض خود می شود؛ پس ممتنع است به جهت آن که نکاح فاسد نمی شود؛ پس قیمت آن عوض خود را که بعض است می گیرد و قیمت آن مهرالمثل است؛ و بنا بر فرض آن که عطیه باشد و عوض نباشد ذکر مهر نه از برای تعیین عطیه خواهد بود و نه از برای بیان معاوضه. پس هر گاه تشخیص و تعیین آن باطل شد به سبب این که ملک غیر است، پس باید رجوع کرد به مثل آن، اگر مثالی باشد، یا به قیمت آن اگر قیمی باشد و نظر فخر المحققین بیشتر میل به عطیه بودن مهر می باشد (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۴۳۳).

به نظر می رسد نظر شایسته تر این است که مهر مذکور در آیه و روایات از باب معاوضه باشد، مبنی بر آیات و روایات که در مبحث بالا ذکر شد، پس شایسته تر مهر مبنی بر مهرالمثل است نه نحله و عطیه.

حال با توجه به آیات و روایات مذکور آیا در نحله صیغه خواندن شرط است یا نه؟ همچنین فرق ما بین هبه و صدقه و هدیه و عطیه و نحله در پرداخت حق زوجه به عنوان مهر چیست؟

در هبه ایجاب و قبول شرط است و ظاهر این است که هر لفظی که دلالت کند بر تمیک، ایجاب و قبول کافی باشد مثل «وهبتك» و «ملكتك» و «اعطيتك» و «تحلتك» و «أهديت إليك» و «هذا لك» با نیت انشاء تمیک باشد یا آنچه افاده معنی تمیک و یا این مفاهیم را به لغت فارسی یا عربی یا غیر فارسی کند؛ و همچنین در طرف قبول بگوید «قبلت» یا «رضيت» و امثال آن. با این اوصاف در مسالک گفته شده است که «ظاهر اصحاب اتفاق است بر اشتراط ایجاب و قبول لفظی و ایجاب و قبول فعلی کافی نیست»؛ بنابراین آنچه که به عنوان نحله قرار است به زوجه پرداخت شود و بدون لفظ ایجاب و قبول باشد بیش از اباحه افاده و کفايت نمی کند (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

از شیخ طوسي در مبسوط نقل شده است که: «هر کس بخواهد که ملک و ملکیت در پرداخت نحله حاصل شود، وکیل کند آن کسی را که نحله را می برد که صیغه



تعبیری بخشش اجباری تنها در زمان انجام طلاق با توجه به شرایطی قابل مطالبه است (موسی، ۱۳۹۵: ۱۳۴). لازم به ذکر است در مقابل عده ای مطالبه نحله قبل از طلاق را نیز مسموع دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۹۷: ۴۷).

#### ۲-۱-۴. درخواست طلاق از طرف زوج

یکی دیگر از شرایط استحقاق زوجه به نحله که در تبصره ۶ ماده واحده اصلاح قانون طلاق مورد تأکید موکد قرار گرفته است، درخواست طلاق از طرف زوج می‌باشد و یا به عبارت دیگر طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد؛ بنابراین در فرض صدور حکم طلاق به درخواست زوجه، تبصره یاد شده به آن تسری نخواهد یافت. لازم به ذکر است، عده ای با تأکید بر جنبه حمایتی تبصره یاد شده و فلسفه وضع آن به این شرط اپراتورات جدی وارد نمودند (هدایت نی، ۱۳۸۵: ۸۹). در این میان، سوالی که در خصوص به ذهنمتبار می‌شود این است که اگر چنانچه تقاضای طلاق از سوی زوجه نباشد و زوجین به صورت توافقی خواستار جدایی باشند و هر دو خواستار طلاق باشند که در عمل نیز مبتلاهه است، آیا زوجه در این فرض مستحق دریافت نحله نمی‌باشد؟ در پاسخ به این سوال به نظر می‌رسد با توجه به مبانی نحله که بیان شد؛ از جمله مصلحت اندیشه و جبران خسارت و همچنین وحدت ملاکی که در خصوص شرایط استحقاق اجرت المثل می‌توان گرفت و قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ این شرط را برای استحقاق زوجه برای دریافت اجرت المثل حذف نموده، می‌توان زوجه را مستحق دریافت نحله دانست.

#### ۳-۱-۴. طلاق به علت تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد

یکی از عواملی که مانع تعلق نحله به زن می‌باشد در تبصره ۶ مورد تأکید مقتن قرار گرفته است. قانون‌گذار «تخلف زوجه از وظایف همسری» و همچنین «سوء رفتار و اخلاق زوجه» را مانع نحله محسوب داشته است. به موجب این تبصره در صورت تخلف زن از وظایف همسری که قانون و شرع برای او مقرر نموده‌اند، زن مستحق نحله نخواهد بود. البته شایان ذکر است با وجود

مبانی پرداخت نحله را حمایت از زنی دانست که به درخواست شوهر، مطلقه شده است؛ در واقع قانون‌گذار با مصلحت اندیشه سعی در جبران برخی نارسایی‌ها برای زوجه نموده است. علاوه بر مبانی حقوقی، مبانی شرعی حکم به پرداخت نحله، آیات و روایات مربوط به متعه طلاق می‌باشد (حسینی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۸).

الزام شوهر به پرداخت نحله به دلیل سوء استفاده او از حق طلاق و با هدف جبران خسارت وارد به زن صورت می‌گیرد و این امر به خوبی از عوامل موثر در تعیین میزان نحله قابل برداشت است. شارع با قراردادن نحله به خوبی شرایط را برای حمایت از زنی که در شکست و اتمام زندگی زناشویی نقشی نداشته، ایفا نموده است (کهنه، ۱۳۹۷: ۱۵۵).

#### ۴-۱. شرایط حقوقی نحله

با توجه به تبصره ۶ ماده واحده مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱ و بند «ب» این تبصره که مقرر می‌دارد: «... هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نباشد، به ترتیب زیر عمل می-شود:...

(ب) در غیر مورد بند «الف» با توجه به سنت زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش (نحله) برای زوجه تعیین می‌نماید. از جمله شرایط استحقاق زوجه برای دریافت نحله به شرح ذیل می‌باشد:

#### ۴-۱-۱. تحقق طلاق

اولین شرطی که برای استحقاق زوجه به نحله لازم است، تتحقق طلاق می‌باشد؛ در همین راستا، آرای فقهاء، بیشتر راجع به مطلقه‌ای است که از سوی زوج طلاق داده شده و صرفاً در فراقت حاصل از طلاق است: «هر جدایی که بین زوجین حاصل شود، خواه از طرف زوج باشد یا زوجه و یا از جانب یک فرد بیگانه یا از طرف هر دو، پس در این جدایی متعه (نحله) واجب نیست، مگر صرفاً به دلیل طلاق باشد.» بدین ترتیب، در مواردی مثل فسخ نکاح یا فوت زوج، حق مالی نحله مطرح نمی‌شود. نحله یا به



ارتقای نظام قضایی و جلوگیری از اطلاعه دادرسی توام با دقت نظر کافی و وافی در دادخواهی‌ها نیازمند تجدید نظر مکرر در قوانین تیست؛ زیرا اقتضای ذات و طبع قواعد حقوقی، ثبات و استواری را طلب می‌کند. رویه قضایی زنده و پویا می‌تواند با استظهار به استدلال و بحث، قوانین خشک را ملایم طبع جامعه سازد. دسته بندی و تنظیم رویه محاکم سبب روش شدن بستر رویه قضایی می‌شود. یکی از مهم ترین دلایل ناتوانی رویه قضایی در کشور این است که آرای دادگاه‌ها در معرض قضاوت همکاران صاحب‌برای و سایر علمای حقوق قرار نگرفته و کمتر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ بنابراین، مناسب است آرای محاکم جمع آوری و از سوی صاحب‌نظران حقوقی مورد واکاوی موشکافانه قرار گیرد تا با مراجعته به اینگونه مجموعه‌ها دادرسان بتوانند به آسانی فواید و آثار آرای گذشته را دریابند و برای ایجاد یک رویه ثابت و استوار از آن الهام گیرند. در این میان، کیفیت اجرای بند «ب» تبصره شش قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ در آرای محاکم اعم از بدوي، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور، تصویر روشی برای محققین و قضات محاکم ترسیم می‌نماید؛ از این رو، عدم امکان جمع بین نحله و اجرت‌المثل ایام زوجیت، عدم تکلیف زوج به انتقال عین اموال در قالب نحله، اختصاص تعیین نحله به طلاق به درخواست زوج، عدم تعلق اجرت‌المثل و نحله در دوران پیش از عروسی... از جمله مواردی است که مورد بررسی قرار گرفته خواهد شد.

#### ۵-۱. اختصاص تعیین نحله به طلاق به درخواست زوج

همانطور که در قسمت شرایط استحقاق نحله به زوجه گفته شد؛ در صورتی می‌توان زوج را به پرداخت بخشش الزام نمود که طلاق به درخواست زن نباشد. فقدان این شرط زوجه را از دریافت نحله محروم می‌نماید.

در همین راستا، شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور برابر دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۲۰۰۹۹۳ در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۶ رای صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان را که طی آن حکم به پرداخت نحله ایام زوجیت توسط زوج با وجود درخواست طلاق از سوی زوجه داده

منع مدخلیت عرف در این مورد از سوی برخی حقوقدانان، نباید جایگاه ویژه عرف را نادیده انگاشت. همچنین اصطلاح «سوء رفتار و اخلاق» امری نسبی است و از کشوری به کشور دیگر، استانی به استان دیگر، شهری به شهری دیگر ممکن است متفاوت باشد؛ از این رو مقتضیات فرهنگی به وضوح در شناسایی این مفهوم تاثیرگذار هستند؛ لذا در چنین مواردی قاضی باید با تمکن به عرف محل و با محور قراردادن معیار نوعی اقدام به بررسی پرونده و صدور رای نماید و در صورت شک و تردید در حدوث یا عدم موارد مطروحة؛ با استناد به اصل عدم، اقدام به صدور رای نماید (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۷).

#### ۴-۱-۴. عدم استحقاق اجرت المثل

در نهایت شرط آخری که برای استحقاق زوجه در دریافت نحله مورد پیش بینی قرار گرفته است، عدم استحقاق اجرت المثل به زوجه است. در واقع «به نظر می‌رسد مراد قانون‌گذار در بند «ب» تبصره ماده واحده اصلاح مقررات مربوط به طلاق، از قرار دادن چنین مبلغی برای زوجه، حمایت از زنی است که به ناحق و بدون تقصیر طلاق داده شده و به علت اثبات نگشتن شرایط مقرر در بند «الف» تبصره ۶ (برای مثال ناتوانی زوجه در اثبات عدم قصد تبع خویش در انجام خدمات منزل) از دریافت اجرت المثل ایام زوجیت محروم گشته است.» (حاتمی و زبرجد، ۱۳۹۴: ۸۸).

بنابراین، نهاد «نحله» نوعی بخشش اجباری است که حین طلاق در صورت فراهم نیامدن شرایط بند الف که مرتبط با اجرت المثل است با شرایطی برای زوجه تعیین می‌شود؛ علی رغم عدم امکان جمع دریافت اجرت المثل و نحله در نظرات برخی حقوقدانان، عده‌ای متعقدند که این دو در طول هم نیستند و قابل جمع می‌باشند و ترتیب در آنها لازم الرعایه نمی‌باشد (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۳۵). لازم به ذکر است رویه قضایی که به آن اشاره خواهد شد در این خصوص بیشتر متمایل به عدم جمع دو نهاد نحله و اجرت المثل می‌باشد.

#### ۵. نحله در آیینه رویه قضایی



درخواست مطالبه اجرتالمیل کارهایی که زوجه در خارج از وظایف خاص زوجیت در منزل زوج انجام داده، دادگاه در این خصوص توجهاً به نظریه هیأت کارشناسان و صرفنظر از اعتراض غیر مؤجه وکیل زوج مستندآ به تبصره ذیل ماده ۳۳۶ از قانون مدنی زوج را به پرداخت مبلغ ۰۰۰۳۳۰۰ تومان به عنوان اجرتالمیل یاد شده در حق زوجه قبل از طلاق صادر و اعلام می‌گردد و در خصوص تقاضای وکیل زوجه مبنی بر تعیین نحله با عنایت به اینکه تعیین اجرتالمیل با نحله به موجب قانون ابطال یکدیگر و به نحو علی البدل هستند؛ لذا با وضعی که تعیین اجرتالمیل مقدور باشد به تعیین نحله نمی‌رسد. در این مورد ادعای وکیل زوجه رد می‌گردد.» که متعاقباً رأی صادره در این خصوص مورد تأیید شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران واقع شده است.

علاوه بر این، در خصوص موضوع مورد بحث رأی صادره از شعبه ۸ دیوانعالی کشور نیز قابل توجه می‌باشد، در این رأی شعبه دیوان تأکید نموده است که در صورتی که برای زوجه مبلغی به عنوان نحله تعیین گردد؛ اجرتالمیل ایام زوجیت به وی تعلق نمی‌گیرد. در قسمتی از رأی دیوان نیز که در تأیید رأی صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان سمنان اصدار یافته آمده است که: «النهاية زوج به موجب تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، موظف گردیده قبل از اجراء و ثبت صیغه طلاق، کلیه حقوق شرعی و قانونی زوجه را نقداً در حق وی تأدیه نماید. در این پرونده زوج مکلف گردیده بابت مهریه ما فی القبالة با محاسبه به نرخ روز مبلغی معادل ۲۱۹/۱۸۲/۲۱۷ ریال و بابت نفقة ایام گذشته مبلغ ۱۲/۷۵۰/۰۰ ریال و بابت نفقة ایام عده مبلغ سه میلیون ریال و بابت نحله مبلغ ۲۵ میلیون ریال نقداً و قبل از اجراء و ثبت صیغه طلاق در حق زوجه بپردازد. عده اعتراض زوجه مربوط به عدم احتساب اجرتالمیل ایام زوجیت است که با توجه به اظهارات نامبرده به شرح صورتجلسه مورخ ۹۰/۰۵/۸ دادگاه در نظر گرفتن نحله برای وی که قابل جمع با اجرتالمیل نمی‌باشد این اعتراض قابل توجه و پذیرش نیست. بنابراین دادنامه فرجام خواسته در حدود اعتراضات مطروحه از ناحیه فرجام خواه فاقد ایراد و

را نقض نموده و در قسمتی از دادنامه خود آورده است که: «...- تعیین نحله یا اجرتالمیل و قید نوع طلاق رجعی صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا تعیین نحله یا اجرتالمیل در موردی است که درخواست طلاق از سوی زوج باشد و با رعایت مقررات ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و تبصره ۶ آن تعیین می‌گردد...».

همانطور که در این رأی مشاهده می‌شود، دیوان تنها در صورتی استحقاق زوجه به دریافت نحله را ثابت می‌داند که تقاضای طلاق یا صدور گواهی عدم سازش به درخواست زوج باشد؛ در غیر اینصورت صدور حکم به پرداخت نحله یا اجرت المیل محمول قانونی نخواهد داشت.

#### ۵- عدم امکان جمع بین نحله و اجرت المیل ایام زوجیت

همانطور که گفته شد، نحله از نظر مقنن، نوعی بخشش اجباری است که حین طلاق در صورت فراهم نیامدن شرایط بند «الف» (عدم احراز شرایط دریافت اجرت المیل ایام زوجیت)، دادگاه با ملاحظه داشتن معیارهای نظیر سالهای زندگی مشترک زناشویی، نوع خدمات ارائه شده توسط زوجه و همچنین تمکن مالی زوج؛ از مال شوهر برای زن تعیین می‌کند؛ در این راستا برخی اعلام داشتهاند که در صورت وجود شرط ضمن عقدی مبنی بر درنظر گرفتن دستمزدی برای زوجه درخصوص انجام امور خانه‌داری، دیگر نمی‌توان از اجرتالمیل سخن گفت و در صورتی که چنین شرطی موجود نباشد و امکان تعیین اجرتالمیل وجود داشته باشد، نحله جایگاهی نخواهد داشت و صرفا در فرضی که امکان تعیین نحله توسط محاکمه میسر نباشد، دادگاه حکم به نحله می‌دهد (حبیبی تبار، ۱۳۸۰: ۲۴۹).

در این راستا، رویه قضایی به کمک دیدگاههای حقوقی آمده و دیدگاه اول که مبتنی بر عدم امکان جمع بین اجرتالمیل و نحله می‌باشد را تقویت و تأیید نموده است. از جمله می‌توان به رأی صادره از شعبه شعبه ۲۶۵ دادگاه عمومی خانواده تهران به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۱ شماره ۹۱۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۱۸۱۰ اشاره نمود که در آن دادگاه در قسمتی از رای خود آورده است: «در خصوص



در همین راستا و در جهت تعیین محله و ضوابط آن رأی صادره از شعبه ۸ دیوان عالی کشور قابل توجه است. در این رأی آنچه موجد حق زوجه از بابت محله به حساب آمده است طول زندگی مشترک است. در قسمتی از این رأی آمده است: «...اگرچه زوجه علی‌رغم عدم شروع زندگی مشترک از زوج تمکین خاص داشته ولی چون حسب اظهارات وکلای طرفین هنوز در دوران عقد بوده و هنوز زندگی مشترک خود را آغاز نکرده‌اند و زندگی مشترک قانوناً موجد حقوق زوجه از بابت اجرت‌المثل یا محله برای زوجه خواهد بود؛ بنابراین استحقاق زوجه از بابت اجرت‌المثل و محله منتفی خواهد بود...». بدین ترتیب، استحقاق زوجه به محله با توجه به سنت زندگی مشترک می‌باشد و در خصوص هر مورد دادگاه با جلب نظر کارشناس و با توجه به وضع زوج اقدام به تعیین میزان محله برای زوجه می‌نمایید؛ که این امر به خوبی در آرای صادره از دیوان عالی کشور منعکس گردیده است.

#### ۴-۵. تمکین داشتن زوجه

در مواردی که طلاق به درخواست مرد و با توجه به قصور زن در انجام وظایف همسرداری صورت می‌گیرد، مقتن زوجه را از دریافت مبلغی تحت عنوان محله محروم نموده است؛ چراکه زوجین در برابر یکدیگر حقوق و تکالیف دارند؛ از این رو قانون‌گذار در کنار عدم سوء رفتار و اخلاق از عدم تخلف از وظایف همسرداری سخن گفته است و با وجود حکم کلی میتوان موارد سرفت از اموال شوهر؛ فحاشی و هتکی نسبت به شوهر؛ داشتن رابطه غیر مشروع؛ ضرب و جرح زوج توسط زوجه را از مصاديق تخلف از وظایف همسرداری و مصادقی از سوء رفتار دانست (ترکمان و خلیجیان، ۱۳۹۶: ۳۳).

در همین خصوص آراء متعددی ملاحظه می‌شود که در ذیل به بررسی دو رأی اکتفا می‌گردد:

شعبه ۸ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۳۹۲/۰۸/۱۵ ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۱۱۵۵ محاکومیت قطعی زوجه به دلیل توهین، تخریب و تهدید به مرگ زوج را از مصاديق تخلف از وظایف همسری به شمار آورده و رأی بر عدم تعلق محله به زوجه داده است. در قسمتی از این رأی می‌خوانیم که: «...با توجه به اینکه

اشکال مستوجب نقض بوده و مستندًا به ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی رأی فرجام‌خواسته ابرام می‌گردد.»

علاوه بر دو دادنامه فوق الذکر، در رابطه با عدم قابلیت جمع اجرت‌المثل و محله، توجه به رأی صادره از شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور که با عنایت به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱<sup>۴</sup> صادر گردیده خالی از لطف نسیت. در بخشی از این رأی آمده است: «اعتراض فرجام‌خواه خانم ف.الف. با وکالت خانم ز.ک. نسبت به رأی شماره ۱۳۹۲/۳/۲۵-۳۳۰ صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان با توجه به مندرجات پرونده و رسیدگی‌های به عمل آمده وارد نیست. اساس رأی دادگاه بنا به جهات و دلایل منعکس در پرونده و ملاحظه سند ازدواج و نظریات کارشناسان مخالف قانون نمی‌باشد؛ النهاية با توجه به ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ که رأی دادگاه تجدیدنظر در زمان حاكمیت این قانون صادر گردیده اجرت‌المثل با محله قابل جمع نیست...»

#### ۵-۳. توجه به سنت زندگی مشترک در تعیین محله

در تعیین میزان محله، توجه ویژه به سنت زندگی مشترک اعم از نوع کارهایی که زوجه در خانه زوج انجام داده و همچنین وسع مالی شوهر از جمله نکاتی است که محکمه با ملحوظ داشتن آن‌ها اقدام به صدور رأی می‌نماید. بی‌شک بین کسی که سال‌های متوالی در خانه شوهر مشغول به کار بوده و کسی که تنها چند سال از زندگی مشترک او می‌گذرد باید قائل به تمایز شویم (انصاری پور و صادقی مقدم، ۱۳۸۴: ۲۰).

<sup>۶</sup>. دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سنت ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقة زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق بصیره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت غریبه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اختاز می‌کند. همچنین دادگاه باید با توجه به وایستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. ثبت طلاق موکول به تادیه حقوق مالی زوجه است. طلاق در صورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیط محکوم به نیز ثبت می‌شود. در هر حال، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط اقدام کند.



المثل را منتفی دانست؛ چراکه در این صورت این موضوع خود می‌تواند موجی برای سوءاستفاده علیه زوجه باشد. در بسیاری موارد زوج فاقد مالی است که بتوان شرط تنصیف را اجرایی نمود، در این صورت نهاد قانونی نحله یا اجرت المثل می‌تواند در احراق حقوق زنان موثر واقع شود. شعبه ۸ دیوان عالی کشور در دادنامه به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۱۴۰، در مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۹ این موضوع را بدین شرح در رأی اشاره نموده است:

«...چون زوجه فرجام خواه در مراحل دادرسی هیچ مالی از زوج تعریف ننموده تا موجبات اعمال و اجرای شرط مالی مقرر در سند ازدواج فراهم بوده باشد، لذا شرط مذکور به جهت عدم امکان اجرای آن شرط کالعدم و به مثابه آنست که بین طرفین شرط مالی وجود ندارد؛ بنابراین غیر قابل اجرا بودن شرط مالی مقرر در سند ازدواج قانوناً نمی‌تواند دیگر حقوق استحقاقی زوجه را منتفی سازد....»

#### نتیجه

از جمله مهمترین تحولات صورت گرفته بعد از انقلاب در راستای حمایت‌های مالی از زوجه و بر مبنای فقه اسلامی و آیات قرآن کریم تصویب قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق در سال ۱۳۷۱ بوده است؛ در بند «ب» تبصره ۶ این قانون به صورت صریح به نهاد «نحله» که به عنوان یک بخشش از طرف زوج به زوجه پرداخت می‌شود اشاره شده و با تصویب قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ و با وجود نسخ صریح بند «الف» تبصره ۶ که به بحث اجرت المثل اشاره دارد، مقررات مربوط به نحله کماکان به قوت خود باقی است.

از این رو، به نظر می‌رسد برخلاف نظریه مشورتی قوه قضاییه مورخ ۹۲/۰۲/۱۵ که سوئفتار زوجه یا درخواست طلاق از سوی زوجه در مطالبه نحله را مطرح نمی‌داند، استحقاق زوجه برای دریافت نحله متوقف بر عدم دریافت مبلغی تحت عنوان اجرت المثل است. همچنین شایان ذکر است ناشزه نبودن زوجه و عدم درخواست طرح دعوى طلاق توسط او؛ در کنار سایر شرایط، موجبات اقناع محکمه برای صدور حکم به پرداخت نحله را فراهم خواهد آورد؛ لذا مقتن بايد با تقویت مقرراتی در

تقاضای طلاق زوج ناشی از تخلف زوجه از وظایف همسری و سوء رفتار وی بوده وی را مستحق دریافت اجرت المثل یا نحله ندانسته است که بر این تشخیص و استنباط دادگاه تجدیدنظر استان خدشه و خللی وارد نگردیده است... زوجه به موجب حکم قطعی دادگاه به اتهام توھین و تخریب و تهدید به مرگ زوج محکومیت حاصل نموده و تخلف وی از وظایف همسری محرز شده است...».

علاوه بر رأی فوق، در رابطه با شرط عدم ناشزه بوده زوجه برای استحقاق نحله می‌توان به حکم صادره از شعبه ۶۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران اشاره نمود. قضات این شعبه عدم تمکین و ناشزه بودن را مانع مطالبه نفعه اجرت المثل و نحله در مورد صدور گواهی عدم سازش به تقاضای زوج ندانسته‌اند و در قسمتی از حکم صادره از شعبه ۲۵۳ دادگاه عمومی خانواده تهران آمده است: «...و با توجه به مراتب فوق الذکر که دلالت بر عدم تمکین و ناشزه بودن خوانده دارد دادگاه وی را مستحق نفعه یا اجرت المثل و نحله نمی‌داند.»

#### ۵-۵. فقدان توافق مالی جدایانه فیمابین زوجین

یکی از مواردی که رویه قضایی بدان پرداخته است، آن است که در هر مورد که فیمابین زوجین در خصوص حقوق مالی شرطی وجود داشته باشد، نحله یا اجرت المثل منتفی می‌گردد. به عبارت دیگر پرداخت نحله یا اجرت المثل منوط به عدم وجود قرارداد مالی، نظیر شرط تنصیف دارایی است. این موضوع در آرای مختلفی نظری رای به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۸۷۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۸ و هم چنین رای تحت شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۶۱۰۰۴۷۱ به تاریخ ۱۳۹۳/۰۸/۰۵ هر دو صادره از صادره از شعبه ۱ دیوان عالی کشور، منعکس شده است. در بخشی از رای چنین آمده است: «نظر به اینکه اجرای شرط تنصیف مقدم بر تعیین نحله و اجرت المثل است، ورود دادگاه به موارد اخیرالذکر مشروط به این است که سند نکاحیه فاقد شرط تنصیف باشد یا ذینفع درخواست اجرای آن را نکرده باشد....»

البته باید به این نکته اشاره کرد که به صرف وجود شرط تنصیف، نباید استحقاق زن به دریافت نحله یا اجرت



خصوص این نهاد مفید، از صدور آرای متعارض جلوگیری نماید.

براساس یافته‌های این تحقیق، مبنای نحله را می‌باید در قواعد مسئولیت مدنی جستجو نمود و مبنای آن را نوعی جبران خسارت دانست؛ هرچند که در این خصوص نظر مخالف وجود دارد و جبران خسارت بودن نهاد نحله را با توجه به اینکه متناسب با زیان واردہ نمی‌باشد صحیح نمی‌دانند؛ چرا که در صورت عدم تعلق اجرت المثل به زوجه مطلقه، مبلغ آن بر حسب سنتات زندگی مشترک و نوع کارهای زوجه و وضعیت مالی زوج محاسبه می‌گردد.

پیشنهاد قابل طرح این است که قانون گذار ایرانی با الگو برداری از مقررات کشورهای دیگر از جمله کشورهای اسلامی در راستای شفافیت حدود و غور نحله، حمایت هرچه بیشتر از زنان و در جهت عدم تضییع حقوق مالی زنان و حمایت از آن‌ها، ضمن تعیین معیارهایی همانند مدت زناشویی، کمینه و بیشینه خسارت قابل پرداخت به زوجه در قالب نحله را مشخص نماید.

در باب قوانین و مقررات نیز پیشنهاد می‌شود محرومیت زوجه از دریافت نحله به جهت نشوز صرف منصرف به زمانی باشد که تخلف از وظایف همسری و عدم حسن برخورد، تا قبل از حدوث شرایط حاکم بر طلاق باشد و اگر نشوز زن در فرایند طلاق حادث شود، مانع از استحقاق زوجه به دریافت نحله نباشد.

## سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود. از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشكر و قدردانی می‌شود. از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود. نگارنده‌گان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

## ۷- منابع

- قرآن کریم
- الف- منابع فارسی
- ۲- اشرفی، منصور، اخلاق پژوهشی، تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۳- اصغری آمشهدی، فخر الدین؛ عبدالی، یاسر، "وضعیت فقهی و حقوقی تغییر جنسیت"، نشریه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، دوره ۲، شماره ۲.
- ۴- حاجیلی فربایا، "سقط جنین حرمت یا جاز؟" مقالات و بررسی‌ها، دوره ۳۷، ش، ۴، تهران، ۱۳۸۳.
- ۵- حکیم عبدالهادی، محمد تقی، فقر برای غرب نشینان مطابق با فتوای ایت العظمی علی سیستانی، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، قم، انتشارات دفتر ایت... سیستانی، ۱۳۷۹.
- ۶- چیدری، امان الله، چکیده جراحی قلب، انتشارات آذر مهر، ۱۳۷۸.
- ۷- روش، محمد، بررسی فقهی حقوقی تغییر جنسیت، فصلنامه حقوق پژوهشی، شماره ۲، ۱۳۸۶.
- ۸- زارع، غلامعلی، جزو پژوهشی قانونی و مقررات پژوهشی، تهران پژوهشی قانونی، ۱۳۸۱.
- ۹- طبرانی، اعظم، "وقتی روح با جسم هم خوانی ندارد"، روزنامه قدس، ۱۳۸۵/۹/۲۰.
- ۱۰- عباسی، فربایا؛ آیت‌الله‌هاله و عماری، میر داوود، "گزارش یک مورد بیمار مبتلا به دو جنسی واقعی"، مجله زنان مامایی و نازاری ایران، دوره اول، ۱۳۸۲.
- ۱۱- قربانی، تفتح الله؛ اخوبیان، محمد علی؛ رضانی، الهام، "حکم اهدای جنین از منظر فقه مذاهب اسلامی"، مجله زنان مامایی و نازاری ایران، دوره پانزدهم، شماره ۲۹، آذر ۱۳۹۱.
- ۱۲- محمدی، ابوالحسین، قواعد فقه، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷، چاپ دهم.
- ۱۳- موسوی بختوردی، سید محمد، اندیشه‌های حقوقی (۱)، حقوق خانواده، تهران، مجده، ۱۳۸۶، چاپ اول.
- ۱۴- یرخانی، عزت اسدات؛ محمد تقی زاده، مهدیه، "مبانی فقهی و حقوقی از تغییر جنسیت"، فصلنامه فقه پژوهشی، سال سوم و چهارم، شماره ۹ و ۱۰، زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱.
- ۱۵- نوری، رضا، "جرائم سقط جنین"، مجله حقوق قضایی دادگستری تهران، ۱۳۷۹.
- ب- منابع عربی
- ۱۶- برقی، احمدبن محمدبن خلا، محسان، تهران، دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۷۰.
- ۱۷- جزري، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث والاثر، قم، موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، بي.تا، چاپ اول.
- ۱۸- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیرون، دارالحياء الترات العروی، ۱۴۰۳، چاپ پنجم.
- ۱۹- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الانسان، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۳.
- ۲۰- خامنه‌ای، سید علی، رساله اجوبه الاستفتاعات، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵، چاپ سی و یکم.
- ۲۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، لبنان دارالعلم، ۱۴۱۲، چاپ اول.
- ۲۲- سیستانی، سید علی حسینی، منتخب توضیح المسائل، قم، انتشارات دفتر آیت الله سیستانی، ۱۴۲۰، چاپ دوم.
- ۲۳- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الاستیصار، تهران، دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۷۷، چاپ چهارم.
- ۲۴- -----، تهذیب الاحکام، تهران، دارالكتب، ۱۳۹۰.
- ۲۵- طربی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶، چاپ سوم.



- ۳۳- [www.pezeshkonline.ir](http://www.pezeshkonline.ir)
- ۳۴- [www.khabaronline.ir](http://www.khabaronline.ir)
- ۲۶- کلینی، محمدين یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، چاپ سوم.
- ۲۷- مجلسی، محمد باقر، بخار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳، چاپ سوم.
- ۲۸- محسنی، محمد آصف، الفقیر و مساعل طبیه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، بحوث فقهیه مهمه، قم، علمی، ۱۳۷۸.
- ۳۰- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۵.
- ج- پایگاه‌های اینترنتی
- ۳۱- [www.lankarani.net](http://www.lankarani.net)
- ۳۲- [www.hogouq.com](http://www.hogouq.com)



**Scientific Journal of Modern  
Jurisprudence and Law**

**Print ISSN: 2717- 1469**

**Online ISSN: 2717 - 1477**

**Profile in SID, Noormags,  
Magiran, Ensani, GoogleScholar**

**www.jaml .ir**

Second Year, Issue 8, Pages 7-28

## **Legal jurisprudential analysis of Nahleh institution in the light of judicial procedure in Iran**

Dr. Hamid Abhari

Professor of Private Law, Faculty of Law and Political Science,  
University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Mehdi Taleghan Ghaffari \*

PhD Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science,  
Mazandaran University, Babolsar, Iran.

Setareh Ayyubi

PhD Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science,  
Mazandaran University, Babolsar, Iran.

Ehsan Nemati

Master of Private Law, Faculty of Law and Political Science,  
Mazandaran University, Babolsar, Iran.

### **Abstract**

"Nahleh" is one of the financial rights that has been provided for the wife in Imami jurisprudence and subsequently in Iranian law. This institution was recognized by the legislator in 1992 in order to provide financial support to the wife and to achieve more justice for women in paragraph (b) of Note 6 of the Law on Amending Divorce Regulations, which can be defined in a short and useful definition. He considered the payment of a sum by the husband to the wife at the time of the divorce. In the latest developments in the field of family law, the legislature in 2012 repealed the law amending the provisions related to divorce. Nevertheless, the institution of "Nahleh" is considered an exception to this version, and as a result, the legislature has still upheld its provisions. Given these developments in the legislative process of this protectionist institution and the ambiguities and conflicts that have occurred in the concept of Nahla in the jurisprudence, the present article intends to respond to the contradictions in the jurisprudence and provide suggestions in this regard. The results of the research also show that Nahleh is a suitable institution for financial support of the wife; However, due to the uncertainty of its position and basis, especially in the judicial procedure, it does not have the necessary function as it should.

**Keywords:** Nahleh; judgmental procedure; Divorce; Wife financial rights.

**JEL Classification:** Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

---

\* Corresponding author: [m.taleghanhafari@stu.umz.ac.ir](mailto:m.taleghanhafari@stu.umz.ac.ir)